



نظری بر کنفرانس «تهاجم فرهنگی، ماهیت و ابعاد آن»

عباس رجبی

روزهای ۱۲ تا ۱۸ دی ماه سال جاری، شاهد برپایی کنفرانس «تهاجم فرهنگی، ماهیت و ابعاد آن» بودیم که به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) در محل دانشکده اقتصاد دانشگاه مزبور برگزار شد. تردیدی نیست که نفس برپایی این کنفرانس علمی را باید قدمی مثبت در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی به حساب آورد.

اساساً طرح مسأله تهاجم فرهنگی در محیط دانشگاه از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند ارتباط بین جامعه و دانشگاه را تقویت کند و باعث شود که در مواجهه با مقوله‌های فکری و فرهنگی، توجه به شیوه‌های علمی معمول گردد و چنان شود که افراد جامعه مادام که مقدمات علمی و فکری لازم را برای بررسی و ارزیابی مسائل فرهنگی کسب نکرده‌اند، از اظهار نظر و برخورد علمی حذر کنند. بنابراین، می‌توان امیدوار بود که طرح این مسأله به صورت علمی و آکادمیک، حاکی از حرکت تدریجی جامعه به سوی برخورد علمی بامعضلات اجتماعی است. این نکته از آن جهت قابل تأمل است که در خصوص مسأله تهاجم فرهنگی، بحثهای عمیق و پخته‌ای صورت نگرفته و با کمال تأسف، اندیشه‌ها و هشدارهای مقام معظم رهبری در این باره نیز به دقت تجزیه و تحلیل نشده است. بعلاوه، مباحث روزمره و سطحی، نه تنها واجد رهنمودهای اساسی و جنبه‌های مثبت علمی نبوده، بلکه در بیشتر موارد تأثیر منفی داشته‌اند. برگزاری این کنفرانس باعث شد تا توجه علمی‌تری به این مقوله بشود و در تحلیل این مسأله علمی چون جامعه‌شناسی،

روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، سیاست و روابط بین‌الملل، اقتصاد، تاریخ و ادبیات، بیشتر مورد توجه قرار گیرند. پر واضح است که هرگونه بررسی در خارج از حوزه این دانشها، نه تنها ما را به خطا می‌کشاند، بلکه از نظر علمی نیز خسارات جبران‌ناپذیری برجای می‌گذارد.

آنچه مایه تأسف است این است که علما و متفکران ما به اینگونه مسائل اساسی و مهم توجه نمی‌کنند و آنچنانکه انتظار می‌رود دانش و اندیشه خود را در جهت مقابله با این معضلات به کار نمی‌گیرند. نحوه و کیفیت برگزاری این کنفرانس خود دلیلی بر این مدعاست؛ چه، در شرایطی که غرب استعمارگر تمام توان فکری، فرهنگی و هنری خود را در جهت مدم اصول و هویت فرهنگی کشورهای اسلامی، و خصوصاً کشور ایران به کار گرفته است، انتظار می‌رود که متفکران و دانشمندان ما از طرح مباحث کلی و ابتدایی گذشته، با ارائه نظریات و یافته‌های تجربی دقیق، دستگاههای اجرایی کشور را در جهت مقابله با این معضل یاری رسانند. مع‌الاسف، کنفرانس مزبور از این حیث توفیق چندانی نداشت و دلیل آن شاید همین باشد که مسئولان کنفرانس مجبور شده‌اند مقالات و سخنرانیهای را انتخاب کنند که از حیث علمی، شایستگی طرح شدن در این کنفرانس را نداشته‌اند؛ گذشته از این اینکه پاره‌ای از سخنرانان، اصولاً معتقد نبودند که ما با مشکلی به نام تهاجم فرهنگی روبرویم، و در واقع، اصلاً به عنصر تفکر اسلامی در فرهنگ ما اصالت نمی‌دادند. باری، شاید بتوان به طور کلی ضعف کنفرانس را در مورد زیر خلاصه کرد:

۱. عدم ارتباط جدی و دقیق برخی از موضوعات مطرح شده با مسأله تهاجم فرهنگی.
۲. کیفیت پایین مقالات و عدم توجه دقیق به مبانی نظری تهاجم فرهنگی. بی‌شک در این مورد نیز چون هر بحث علمی دیگر، در ابتدا می‌بایست زیربنای اصول و تئوریهای لازم برای تحلیل موضوع ارائه می‌شد و پس از توفیق در تبیین ماهیت و تعریف مسأله، به جوانب و ابعاد مختلف آن می‌پرداختند.
- تأسفانه از این حیث خلأ شدید به چشم می‌خورد، به طوری که پس از پایان یافتن کنفرانس، مسأله تهاجم فرهنگی همچنان مبهم ماند و کیفیت این پدیده‌ها اجتماعی - فرهنگی را با ابعاد قابل بحث آن روشن نشد.
۳. انتخاب سخنرانان براساس یک روند منطقی و محور بندی علمی دقیق نبود، به طوری که نه تنها ارتباطی بین مباحث مطرح شده وجود نداشت، بلکه موضوع سخنرانیها بسیار متفاوت و متنوع بود. حال آنکه انتظار می‌رود در اینگونه برنامه‌ها، ترتیب سخنرانیها به گونه‌ای باشد که یکدیگر را تکمیل کنند تا سرانجام نتیجه‌گیری از آنها ممکن گردد.
۴. پایین بودن سطح علمی و کیفیت تحلیل برخی از مقالات در بررسی تهاجم فرهنگی بسیار قابل تأمل است. ارائه بحثهای کلی و کلان که حتی فاقد جنبه‌های تئوریک لازم بود، موجبات ضعف کار کنفرانس را فراهم می‌کرد. حداقل توقعی که از کنفرانس می‌رفت، طرح پایه‌های کلی و اصول موضوعه لازم در مقوله تهاجم فرهنگی در ادبیات علوم اجتماعی کشور بود تا برپایه آن، محققان و نویسندگان درباره ابعاد مختلف آن سخن گفته و با استفاده از شواهد لازم، نمودهای این تهاجم را بازشناسند. تأسفانه کنفرانس از این بعد نیز توفیقی کسب نکرد.

در اینجا تأکید بر این نکته لازم است که روی سخن در این موضع، جامعه علمی کشور و حاملان و

عاملان فرهنگی آن است که در این خصوص، تلاش چشمگیری از خود بروز ندادند.

۵. در پاره‌ای از موارد، عنوان سخنرانی‌ها ربطی به پدیده یا فرایند تهاجم فرهنگی نداشت و اساساً اغلب سخنرانان ارتباط موضوع بحث خود را با موضوع اصلی کنفرانس توضیح نمی‌دادند و از ارائه مدل تحلیلی در بحث تهاجم فرهنگی غفلت داشتند، با اینکه چنین کاری مشکل نبود. غافل از اینکه میزان ارتباط، نحوه و کیفیت ارتباط بین هر سخنرانی با موضوع کلی بحث و درک محتوای کلی سمینار، در نائل شدن به یافته‌های جدید آن حائز اهمیت است. البته به نظر می‌رسد این نقصان بیشتر به برگزارکنندگان سمینار مربوط است که نظارت علمی جامع بر مباحث ارائه شده ننموده‌اند. جزئی‌تر کردن عنوان سمینار، دقت بیشتر در انتخاب مقالات و استمداد از خود شرکت‌کنندگان در سمینار در این خصوص، می‌توانست در رفع این نقیصه مؤثر باشد.

۶. انتظار می‌رفت که این کنفرانس بتواند به تعریف مشخص و روشنی از فرایند تهاجم فرهنگی دست یابد و مکانیسمها، اثرات، علل و نمودهای آن را دقیق‌تر و علمی‌تر بیان کند. گرچه برخی از مقالات به نوعی بدان پرداخته بودند، اما جایگاه هر دیدگاه در رابطه با تهاجم فرهنگی مشخص نشده بود. تأکید بر این مطلب بدان جهت است که با مسائلی فرهنگی نیز باید مانند هر مسأله دیگر، برخورد علمی بشود. باید در ابتدا تعریف مشخصی از پدیده، مفاهیم سازنده، ابعاد و مکانیسمها و عناصر تشکیل دهنده آن، اثرات و تبعات آن در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی داده شود تا بتوان راهها و شیوه‌های علمی دقیق مقابله با آن را هم مطرح کرد. بدیهی است بدون طی این مراحل و عدم ارائه مبانی تئوریک لازم، این فرایند علمی به ثمر نخواهد نشست.

به هر حال، ضمن توجه به این ملاحظات، برای دست اندرکاران این حرکت فرهنگی و علمی آرزوی توفیق داریم و امیدواریم این کنفرانس، لااقل زمینه‌ای برای طرح مباحث تخصصی‌تر درباره تهاجم فرهنگی باشد و توفیق از خداست.